

# قلیم را بہ خاک سپاریں



لاری کرمانشاہی

شکست امروز ما را جشن می گیرید .

شوکت شما دیگر صعود ندارد .

پیروزی شما جنایت است .

ره آوردتان « هر وئین » است و « باروت » ...

« فحشا » است و « نادرستی » ..

و اسارت ما راهی ست به فردا .

« خویشکاری » از « زرقا » فریاد میزند ،

بشنو گرچه ناخوشایند توست :

« اگر تمام شعله های چشمانم را خاموش کنی »

« و تمام بوسه ها را از لبانم بزدایی »

« و دردهایم را فروگذاری »

« سکه ام را به سندان بکویی »

« و خنده از چهره ی کودکانم بگیری »

« اگر هزار دیوار برافرازی »

« و چشم هایم را به پستی به چار میخ کنی »

« دشمن انسان » ،

« سازش نمی کنم » !..

« از متن کتاب »

ارژیبهشت ماه ۲۵۳۵

دی ماه ۲۵۳۶

چاپ اول

چاپ دوم

سازمان مرجان



شماره‌ی ثبت در کتابخانه‌ی ملی

۲۵۳۶ / ۸ / ۸ - ۹۶۷

# قلبم را به خاک بسپارید

لاری کرمانشاهی



سازمان چاپ و انتشارات مرجان

تهران - صندوق پستی ۶۲۴

## مشخصات کتاب :

قلیم را به خاک بسپارید	:	داستان دراز - قطع رقمی ( ۲۲ × ۱۴ )
نویسنده	:	چاپ سربی - حروف ۱۸ نازک
طرح روی جلد	:	لاری کرمانشاهی
عکس نویسنده از	:	اسداله رستم پور
خطها از	:	اسمه دیو عکاسی ونوس ( واحدی )
خط فانتزی از	:	میرخانی - کیمیا قلم
کلیشه و تگراوراز	:	نوش زاد
چاپ متن از	:	گراورسازی خواندنیها - خرد
چاپ رنگی روی جلد	:	چاپخانه‌ی آشنا
صحافی از	:	چاپخانه‌ی احمدی
تعداد صفحه	:	صحافی هینو ( محمد خدنگی )
تعداد چاپ	:	۵۶ صفحه
کاغذ متن	:	۲۰۰۰ نسخه
کاغذ پشت جلد	:	۹۰ گرمی سپید ایرانی ( شرکت پارس )
ادیت و تصحیح کتاب از	:	۲۷۰ گرمی گلاسه‌ی ژاپونی
صفحه بندی و حروفچینی	:	دکتر ناصر حاکمی
ارزش	:	حسن گلخطاب
	:	با جلد سلوفونی لوکس و کاغذ سپید
	:	۱۸۵۰ ریال

## چاپ دوم :

کلیه‌ی حقوق محفوظ و مخصوص ناشر

د سازمان مرجان ، تهران - صندوق پستی ۲۴۴-۱۱۳۶۵

تنظیم سناریو و تهیه‌ی فیلم از داستان این کتاب کلاو جزاً منوط به اجازه‌ی قبلی از سازمان مرجان است .



ہدیہ کی مرجان  
تقدیم بہ شما

## مقدمه‌ی نویسنده

عمال امپریالیسم به ساده‌گی اجتماع میکنند و متشکل میشوند، چون هدف و کمال مطلوب دلار است. برای دلار جمع میشوند و به خاطر دلار می‌جنگند.

و دلار نیز یگانه پاداش و نوשدارونی است که امپریالیسم برای پیش‌برد هدف‌های ننگینش حاتم بخشی میکند.

نحوه‌ی تشکل‌عمال امپریالیسم، مزورانه، پنهانی، وستیز آنها ناجوانمردانه و مالمال از تزویر و تظاهر، و پیروزی آنها که اگر نصیبشان شود گذرا و بی‌پایه، و همراه با قسوت و کشتارهای فجیع و بیرحمانه و تجاوزات‌پلید و اهریمنی است. همچنانکه باوالا انسانی چون دکتر «آلنده» کردند و همچنانکه «لومومبا» رابه‌خاطر روش انسانی و میهن پرستانه‌اش پاره کردند و هزارها بدتر از این.



هم آهنگی ارگانیک دسته های مختلف و در جوامع مختلف با امپریالیسم ، پدید‌دهی کهن است ، با این تفاوت که هر چه زمان بر آن بگذرد ، ابزار مهیب تر و دکتترین پیچیده تری در خدمت میگیرند .

تاریخ بازیگر قهاری است . هرگز هیچ قدرت و عظمتی را با خود تا ابدیت نکشید . و هرگز کوله باری را زمان زیادی با خود نبرده . پس غالب جاوید وجود ندارد . همچنانکه فواره ای که به سوی نامتناهی بجهد وجود ندارد .

« هیچ چیز جاوید نیست ، جز زمین و کوه ها » ما نهایت صعود انگلستان را دیدیم و اکنون ناظر نزول آن هستیم و روزی هم خواهیم دید که جزیره ی شیاطین از داخل منفجر میشود . چون به صرف اعمال زور و قدرتی که از جانب خداوندان زر بر ملت های فقیر و غیر صنعتی صورت میگیرد ، نطفه ی بنیان کنی در درون آنها در حال قوام است که روزی نه چندان دور ، هم آهنک با ستمکشان جهان این بت های کلین را به سوی با تلاق می کشند .

تجاوز ، تجاوز است و هرگز روالی انسانی نخواهد داشت . گرچه در هر نقطه از کیتی و در هر زمانی باشد روشی همانند دارد . وقتی که ماجراجویان جوامع درمانده ی اروپائی ، برای رسیدن به قاره ی جدید هجوم ملخ وار خویش را آغازیدند ، از پیش آگاه بودند در سرزمینی که از آن دیگران است ، برای آنها حجله نه بسته اند . پس

ایجاب میکرد که باری از حیلۀ ، ریا ، بی حیائی ، ناجوانمردی و تزویر و همچنین باروت با خویشتن بردارند . این بودنوشه‌ی متجاوزینی که خود را وارث تمدن میدانستند و پای به سرزمینی مینهادند که ساکنینش در قاموس تمدن آنها ، وحشی بودند .. ابتدا دوستانه وارد عمل شدند . در اینجا انسان و شیطان رو در روی هم قرار گرفتند . انسان در این پندار که میهمانی بر او وارد شده است و شیطان به این امید که میزبان را خواب کند .

آنکاه میهمان توتون در چوپوق ریخت و به عنوان دوستی و پیمان مودت همیشه گی ، بامیهمان دود کرد . برای میزبان دیگر پیمان بسته شده بود و جان و مال خویش را در طبق اخلاص مینهاد. سخاوت « شهین » ها در بخشش سرزمین‌های سرسبز خویش به تازه واردین متمدن .. و قناعت به دیبای کوچکتری ، از بزدلی و ترس نبود. بلکه خوی شریف انسان کوهستانی و بی آلابشی بود تحت این عقیده که : « بر ما میهمانی وارد شده . از راهی دور به سرزمین ما پناه آورده. ما زمین‌های آنسوی رودخانه را به آنها می‌بخشیم ، تا برادر و برابر در کنار هم زندگی کنیم ، بیچاره انسان ساده‌دل نمیدانست که آتش آزمندی جانیان فراری هرگز فروکش ندارد . و فرداست که بهانه‌ای برای بلعیدن بقایای هستی او می‌یابند .

عرب فلسطینی هم با ساده‌دلی ، در حالیکه سر از پا نمیشناخت

فرماندهی صهیونی را که به ظاهر برای صرف چای به خانه‌ی او آمده بود با آغوش باز پذیرفت. نشستند و به امید تفاهم کامل باهم چای نوشیدند. اعتماد، وجود میزبان را تسخیر کرد. با ساده دلی اساحدی خویش را که تنها حامی او بود تسلیم میهمان کرد و آنگاه چهره‌ی فاشیستی و مخوف و دندان‌های خون‌آلود فرمانده را دید. و طبق ضرورت و تنازع زشت قدرت، میهمان پیروز با استفاده از رسانه‌های تبلیغاتی خود، میزبان شریف را پس از دفن کامل، با تصویری مسخ و مهیب تر از هر درنده‌ای به جهان امپریالیسم وانمود.

در اواخر ژوئن ۱۹۶۷ شهرک «عقیلیه» بمباران شد. با توجه به اینکه این اولین جنایت صهیونی نبود، مع‌الهدا بیشتر از هشت هزار انسان بی‌گناه که اجداد آنها قرن‌ها زندگی فلاکت‌باری بر سر زمین خویش ادامه داده و اکنون به امید تکنولوژی جدید، امیدآبادانی و بهره‌برداری نسبی از زمین‌های خود داشتند. کشته، اسیر و مفقود یا فراری شدند. بیچاره‌ها نمیدانستند که تکنولوژی امپریالیسم اگر چه بظاهر هموارکننده‌ی جاده‌ها است و آبادکننده‌ی کشتزارها، اما در اصل جمع‌بندی «پاندورا» است که با خود فلاکت و سیه‌روزی و آوارگی می‌آورد.

شاید «کرون» های سرمست از خون انسان‌های قرن، که به عنوان سلاطین صنایع سنگین غرب، در شب نشینی‌های آن چنانی‌شان، هر آن که پیاله‌های خون به سلامت هم سر می‌کشند، به

خاطر خوش آیند لکانه های « موشی » که مکمل خوشگذرانی-  
های آنها هستند، ادعای خدمت به انسان می کنند . سخن  
کوتاه ... و جمعی کمتر یا بیشتر از نیم جمعیت عقیلیه به این امید  
که اشتباهی رخ داده است ، خوش بینانه، در حالیکه درسوگرفته گان  
ندبه میگردند بر گشتند ، در اینجا تراژدی تلخ دیگری بر تراژدی های  
فرزندان راستین قرن ، و تنگ دیگری بر تنگ های بی شمار  
فرزندان کارتل ها افزوده شد .. هفت هزار نفر با داهره وترس . با  
امید و وحشت ، گرسنه و رنجور و مجروح و پریشان بر خرابه های  
شهرک بزرگی که هزاران قلب بی گناه در آن از طپش بازمانده بود  
گریستند .

دیگر چه چیزی برای آنها میتوانست ، مفهوم باشد ؟ . پیران  
وسالخوردگان، « الله » را فریاد میزدند و از او میخواستند تا  
انتقام سیه روزی شان را بگیرد ، اما نوجوانان ... کودکان بازمانده ای  
که چشم های نابادرشان ، هنوز هم جستجوگر پدران و مادران و  
خواهران بود ، چگونه میتوانستند فراموش کنند آبا ساشی میشود ؟ .  
آیا آن هدائی که پیوسته تفتیش را به سینه میفشارد ، میتواند  
سرزمینی که عزیزانش را در آغوش دارد به متجاوزین  
امپریالیسم واگذارد؟! ...

صهیونیسم، این هیولای خون آشام . این فرزند خافوبی ترحم  
سرمایه داری . برای نیل به هدف های منحوس خویش قربانی می خواهد .

و قربانیان او ، غیر فاشیست ها . غیر صهیونی ها و در معنای کلمه ، « انسان » است ... پس تفاوتی نمیکند قربانی ، یهودی . مسلمان .. مسیحی یا هر کس دیگری باشد .

ملت اصلی یهود، هرگز با رضای باطن ، زادگاه خویش را در هر نقطه‌ای از کره‌ی زمین به خاطر « ارض موعود » رها نکرده . و هر بار يك نیروی استعماری، آنها را وادار به مهاجرت کرده است . در اواخر نیمه‌ی اول قرن پانزده ، خشم ملکه‌ی اسپانیا باعث شد تا سیصد هزار یهودی اسپانیا آواره شود و شاید این واقعه باعث شد که اندیشه‌ی رسیدن به سرزمین مقدس ، در مخیله‌ی آتش افروزان سودطلب بوجود آید .

آیا فشاری که در اواخر قرن نوزده بر یهودیان روسیه<sup>ی</sup> تزاری وارد می‌آمد ، با فرمانی که از جزیره‌ی شیاطین برای اعمال زور بر تمام یهودیان ملل مختلف صادر شد ، منشاء مشترکی نداشت ؟..۱۴

آیا حکام دست‌نشانده‌ی انگلستان نبودند که در هر نقطه از دنیا با مردم یهودی سرستیزه یافتند و برای راندن آنها از سرزمین‌هایی که به آنها تعلق داشت و نیز آنها فرزند آن سرزمین بودند بسیج شدند ؟..۱۴

مگر یهودی فرانسوی یا مسیحی فرانسوی چه تفاوتی میتواند داشته باشد و آیا یهودی میلیاردی با یهودی فقیر، برای هر کشوری که امپریالیستی نباشد ، چه فرقی دارد ؟.. که برای راندن آنها از

سرزمینی که برای عظمتش هزارها قربانی داده است تلاش میشود؟  
آیا تمام زجر و مرارتی که ملت یهود در قرن جاری و اواخر قرن  
گذشته متحمل شد، از کجا سرچشمه میگرفت؟.. مگر بجز  
فاشیست‌های صهیونیست که مرکز قدرت آنها آمریکا و انگلستان  
است، عامل دیگری وجود دارد؟.. مگر صهیونیست‌ها نبودند که  
برای ایجاد رعب و هراس همیشه‌گی در بین ملت یهوده به خاطر  
هدف‌های تجاوزگرانه‌ی خویش تیغ برنده و زهر آکین به دست  
هیتلر دادند؟.. مگر صهیونیست‌ها در کشتار آن همه یهودی بی  
گناه با نازی‌ها همکاری نداشتند؟.. آیا یهودیان غیر صهیونیست با  
چه چشمی اعمال فاشیستی صهیونیستی‌های جنایتکار را نگاه میکنند؟..  
و جنایات آنها را چگونه توجیه مینمایند؟..

میشود باور کرد که فقط به این امید که راه رسیدن به  
«ارض موعود» را برای آنها هموار میسازند، امیدی به آینده‌ی خود  
و فرزندان‌شان در سرزمین مقدس داشته باشند؟!..

آیا تمامی قلب‌های کینه‌جو و پرطیپی را که در هوای خانه  
و زادگاهشان پرپر میزنند، باید به خاک سپرد؟..

من بنام يك انسان مسئول که از ناروایی‌های قرن و دردهای  
توان فرسای انسان‌های آواره و بی‌گناهی که هر روز در لای  
دندان‌های مهیب چرخ‌های استعمار و امپریالیسم له میشوند به تنگ  
آمده‌ام.

هر روز عاصی تر از روز پیش فریاد دردناکم را سر  
میدهم. در ابرهای آواره بر فراز دیار آواره گان . در نسیم  
صبحگاهان، که از رخوت بیکران انسان‌های غرق در فلاکت‌ماشین  
حلاوت باخته است . در هوای توفان‌های سرکشی که ناله‌های  
با خون عجین عاصیان قرن را بهم می‌پیوندد . و مشت‌های گره  
شده‌ام را برای روزی نگه میدارم که همراه مشت‌های یارانم بر  
مغز هیولای استعمار بکوبیم .

بی‌گمان روزی مشت‌های رزمندگان سراسر گیتی گره  
خواهد شد و آن روز ، غول بی‌ترحم امیر یالیم سرنگون  
میشود .

لاری کرمانشاهی



سفینه‌ی غبار آلود خیال  
میکشاندم به قرن‌های دور ...

(۱) «ریشارد شیردل» آمده از فرنک،

(۲) بهر نجات «روح القدوس»

(۳) «صلاح الدین» بوسه میزند بر تیغ،

و فلسطینی بی‌هراس، بر فراز بام.

اردوی صلیبی‌بان آید، هان :

نگران نباش، فرزند خرد سال من ...

ما راه خانه بر آنها بسته‌ایم ..

---

۱- ریشارد شیردل - از پادشاهان انگلستان و فرماندهی

معروف جنگ‌های صلیبی .

۲- روح القدوس - جبرئیل . و در اصطلاح مسیحیان، اقنوم سوم.

۳ - صلاح الدین ایوبی - رهبر مسلمانان در جنگ‌های صلیبی.



## لاری کرمانشاهی / ۱۸

و شب هنگام .

مادر بر گاهواره‌ی کودکش ترنم کند :

عجبا ... ریش قرمز ا... نشنیده بودم!!

حنا بسته‌اند؟!

یا از خون بیگناهان رنگین است ، خدا .؟! ..

لالائی ، فرزندم... عزیزم ..

پدر ، شمشیر آخته دارد .

دائی ، تیر و کمان ..

عمو ، نیزه‌ی آبدیده ..

همسایه ، تبر و سنان ..

«بهار» به «خزان» و «خزان» به «شتا»

این دور تسلسل طی شود بارها.

آیند به ستوه ..

دو جناح خسته و فرسوده ..

قصه‌ی مردانگی است و شرف .

قصه‌ی توان قلب است و نیروی بازو ..

و عشق ... این شرف آدمیت ..

کما کان شکوفنده در قلب‌ها .

دختری صلیبی ، میبخت دل ..

و مردی از صحرا میدادجان ..

## قلبم رابه خاك بسپاريد / ۱۹

و عشق .. چون رنگين كهانى عظيم ،

بهم مى پيوست دو جناح متخاصم .

امروز كيتى حقير كشته ،

راه قاره ها كوتنه تر از خانه هاست ،

و انگلى آلوده به مفسده ،

روى ماندنش نيست در ديار خويش .

بهر جبران مافات هجرت مى كند،

ميرود .. ميرود ..

نه بهر جوانمردى وجود ،

ميرود تا درلواى خونخواران

به سود « كارتل » ها خون بريزد.

تا دست و پا زدن كودكى ناز

به وجدش آورد.

تاشيون مادري غمزده

كيفورش سازد .

آگهى مى دهد به نشريات ،

## لاری کرمانشاهی / ۲۰

- (۱) باعنوان «مردی تشنه‌ی ماجرا»  
مردی تشنه‌ی خون .. با تفنگک پر ..  
مردی که قلب ندارد  
و به جای قلب ، «موال» در سینه دارد ..  
(۲) درازای دلار .. آماده‌ی کشتار است  
فرقی نمیکند کی کشته شود ..  
حرفه‌اش اینست ..  
آدمکشی .

ناجوانمردی ..

- (۳) مگر «کالی» فرزند خلف «تراست‌ها» ،  
پاره نکرد هزاران قلب پرطپش را .  
از دندان‌های گرگ آسای «کالی» ،

---

۱ - مردی تشنه‌ی ماجرا - کنایه از مزدورانی که در جراید  
امریکائی و اروپای غربی برای شرکت در توطئه‌های خونین در  
کشورهای جهان سوم آگهی میدهند و در برابر پول ، بدون هدف و  
علتی مردم بی‌گناه را به گلوله می‌بندند .

۲ - موال - مستراح - نوالث .

۳ - کالی Colley - افسر معروف امریکائی در جنگ‌های  
ویتنام که به‌طور خودسر مردم شهری را قتل عام کرد .

## قلبم رابه خاك بسپاريد / ۲۱

خون « زرد پوست » می چکد هنوز .  
(۱) هان .. بی کناهان «می لای»  
مگر قلب های شما عاشق نبود؟! ...  
زره ای .. جمله ای .. مختصری درز کرد .  
چند ژورنالیست قلم شان لغزید .  
شاید هم، گاه تحریر ، سیاه مست بوده اند؟!  
و شاید « کالی » را قهرمان پنداشتند؟! ..  
بهر ماست مالی ،  
آواز دادند « کالی » را ،  
به دیار ششلول بندها ..  
آه .. چه گنجفهای! ..  
چه داد گاه مسخرهای! ..  
عجبا ... کز دندان قضات ..  
همچون « کالی » دلیر ،  
خون تازه ی ویتنامی می تراوید ..  
ولب هاشان آلوده بود ..  
به خون تازه ی زرد پوست ،

---

۱ - می لای - شهر و منطقه ای در ویتنام که ستوان کالی در

سال ۱۹۶۸ اهالی آن را به طور عموم کشتار کرد .

فرزند خلف ما، دکالی، ؟..

نوبازداشتی .. بیست سال .. نه عزیزم .. ده سال ..

آه ، نه.. مگر «کالی» باگردن قطورش ،

باچشم‌های پف کرده ازعیاشی ،

و دندان‌های آلوده بهخونش ..

چه جرمی دارد!؟..

او مجری قانون ماست!..

آزادش کنید!..

پاداشش دهید!..

هورا .. هورا ..

(۱) همچنانکه «پاتریک کارنر» را ..

مدال‌های زرین دلاوری بخشیدند..

(۲) و به پاداش کشتار جمعی « پایوت » ،

فهرمانش خواندند .

---

۱ - پاتریک کارنر Patrick . E . Carnere -

افسر امریکائی که قبیله‌ی پایوت را برخلاف اصول انسانی و نظامی  
قتل‌عام کرد .

۲ - پایوت - Paiute - یکی از قبایل شجاع و دلیر

سرخ پوستان امریکا .

## قلبم را به خاک بسپارید / ۲۳

(۱) «تموچین» را خوش نبود،

که ایلغارش برون باشد ،

(۲) از چهارچوب «یاسا» .

بکشید.. بکشید.. حتا گربه را .

نبینم جاننداری در انبوه آتش و دود.

نشوم آوازی، جز غریو مړك..

زهی عدالت!..

زهی انصاف!..

اگر فنای محض است ،

و آدم دسته دسته جان سپارد ،

گربه چرا آزاد کردد!..

در اینجادیگر سخن از جنگ نیست .

سخن از پیروزی و شکست نیست.

سادیسم است.

سادیسم به خون کشیدن طبیعت.

و ای از وقتی که بوی خون،

به نوازدمشام مقتدری را.

\*\*\*

---

۱ - تموچین - چنگیز خان مغول .

۲ - یاسا - قانون ظالمانه‌ی چنگیز .

قرن بیستم، ای تنگین..  
ای زمان اعتلای ستم.  
ای عهد برادر کشی و جنون.  
اگر در تنگنای زمان میمردی،  
اگر پیش از تولد، در اعماق میسوختی،  
و این همه خونخوار..  
این همه مزدور  
از لاشه‌ی پوسیده‌ات،  
کژدم‌وار جدا نمی‌شد..  
چه میشد؟!..

راستی چه میشد؟!..

آه که وجودشان چه فاجعه‌ای شد،  
و آزمندی‌شان...  
چسان فنا کرد میلیون‌ها قلب نازنین را.

\*\*\*

(۱)

قرن دوم..

ای تابنده اختررهائی بخش.

---

۱- قرن دوم- کنایه از دو قرن نوزدهم و بیستم، که قرون

رستاخیز ملت هاست.

قلبم را به خاك بسپاريد/ ۲۵

ای مادر قلب‌های پرطپش،

افتخار بر تو..

(۱) افتخار بر «سوشیانس» های تو،

افتخار بر قلب‌های پرطپش فرزندان باد...

که یک‌ایک قربانی میشوند..

قربانی شهوت سفاکان.

قلب‌هایی کز کینه‌ای مقدس آکنده‌اند..

پرپر میزنند..

تا خاموش شوند.

آه.. چه خاموشی دردناکی .

گلوله‌ی يك مزدور!..

يك بی‌قلب زرخريد،

از طپش مقدس بازشان میدارد..

«قلبم را به خاك بسپاريد...»

دگر تاب ماندنش نیست..

در چهار چوب سینه.

هردم به هوایی پر میزند..

---

۱- سوشیانس- یکی از پسران زرنشت پیغمبر که به موعود

مزدیسنا معروف است.



(۱) در هوای «تل زعتر»

این نشان بیدادگری‌ها،

و این نشان شکوهمند بر تارک قرن دوم..

و این مدال «پاتریک کارنر»

بر سینه‌ی چرکین قرن بیستم.

در هوای «تل زعتر» پرواز کن،

ای قلب بی آرام من..

پرواز کن...

پرواز کن..

مگر در ازدحام مکس‌های سرمست،

و زنبورهای باد کرده از خون آواره گان،

راهی به انسانیت بجوئی.

آه .. مگر هزاران قلبی که،

مزدوران حرفه‌ای،

فرزندان استعمار ..

در «سوسنبر» خاموش کردند، قلب نبودند؟! ... (۲)

---

۱- تل زعتر - اردو گاه معروف فلسطینی‌ها در بیروت.

۲- سوسن بر- تپه‌ای که اردو گاه تل زعتر بر آن قرار داشت.

## قلبم را به خاک بسیارید/۲۲

مگر طپش نداشتند؟!..

«قلبم را به خاک بسیارید...»

تا مگر این شهید اندوه قرن،

به یارانش به پیوندد..

تا مگر قصه‌ی بیداد «تلزعترا» را،

از شهدای «سوسنبر» بشنود.

در مدرسه به ما یاد دادند،

که آشوب‌های صلیبی فاجعه بود..

که ایلغار «نموچین» جنایت بود،

(۱) که جنون «نرون» ننگ بود،

(۲) که «ایوان» مخوف هیولا بود..

وتو، تاریخ؟!... پیر نکبت!..

به آینده‌گان چه میگوئی؟!..

کشتار «می‌لای» را چگونه توجیه میکنی!

قتل‌عام «تلزعترا» را چه مینامی؟!..

---

۱- نرون- امپراتور سفاک و خون‌آشام روم باستان.

۲- ایوان مخوف- یکی از تزارهای روس که جنایات او معروف

است.

جنایت!؟..

فاجعه!؟..

یا «نیتال» و بازی «نرون» های ریش قرمز.

شهو، جنون و قدرت..

آه، چه قلب های نازنینی را میجوود.

قلب هائی که در اعتلای انسان می طپد.

آه، قرن بیستم!؟..

جیره ی هر روزت هزاران قلب عاشق است.

هر روز هزاران عاشق میمیرد..

تا «سار تل» های «استعمار» فر به شوند.

قلبم را به خاک بسپارید،

تا مگر این متلاطم پرشور،

در اعماق چاله ی ناکامی ها،

از طپش بارماند.

تا آرزوی پیروزی انسان را،

پیش از دست دادن، به خاک برد.

قلب من.. ای خونین بینوا،

چرا در این قرن وانفسا پدید آمدی!؟..

ای خونین عصیانگر،

## قلبم را به خاک بسپارید/ ۲۹

مگر ندانستی تفریح «نرون» های قرن...

کشتن «سرخ و سیاه» است؟!..

کشتن «زرد و عرب» است؟!

(۱) دشت «پاودزریور» هنوز سیراب خون است .

خون سرخ سرخ بوستان نجیب .

(۲) کوه های «روشوز» ،

(۳) ارتفاعات «بلك هیلز» ،

تراژدی کودکان «پایوت» را ،

در ابرهای رنگین مهاجر زمزمه میکنند ،

(۴) مگر بدمستان «سند کریک» ،

(۵) قاتلین بی ترحم «شهین» ها ،

---

۱ - پاودزریور - Powdes. river - منطقه ورودخانه‌ای

در امریکا وزاد گاه قبیله‌ی او کلا لاسیو کس .

۲ - روشوز - Rocheuses - کوهی در مناطق سرخ پوست

نشین امریکا .

۳ - بلك هیلز - Black. hills - کوهی در پاودزریور

امریکا .

۴ - سند کریک - Sand Creek - منطقه‌ای سرخ پوست

نشین که ساکنین آن توسط کارنر قتل‌عام شدند.

۵ - شهین - Cheyenne - شهین‌های شمال که زیباترین و

خوش اندام‌ترین قبیله‌های سرخ پوست بودند .

## لاری کرمانشاهی / ۳۰

بهانه‌ای بهر کشتارشان بود؟! ..

- (۱) مکر « سیه دیک » پیر ،
- (۲) « سپیدغزال » ساده دل ،
- (۳) دریناه پرچم ایالات به پیشباز « چیوتیگین » نرفتند؟! ..
- (۴) مکر « چپ دست » بازوانش را صلیب نکرد؟! ..

« هیچ چیز جاودانی نیست »

« مگر زمین و کوه‌ها »

با این سرود تلخ بود ،

که سپیدغزال به پیشباز مرگ رفت ،

و منله شد .

تابدمستی ، از بریده‌ی او ، کیسه‌ی توتون بسازد .

۱ - سیه دیک - Motavato یکی از رؤسای سرخ پوست در رئیس

قبیله‌ی موتاواتو .

۲ - سپیدغزال - یکی از رؤسای سرخ پوست در رئیس قبیله .

۳ - چیوتیگین - John - M - Chivington -

افسر امریکائی و مسئول کشتار قبایل سرخ پوست .

۴ - چپ دست - یکی از رؤسای سرخ پوست که به چپ دست

معروف بود .

## قلبم رابه خاك بسپاريد / ۳۱

مگر آن زن « شهین » قلب نداشت؟! ..  
که بد مست چشم دریدد ، بازوان ظریفش را شکست؟! ..  
بدمستان «سند کریك» گلوله هایشان را ،  
بهر آواره گان گریز یادخیره داشتند ،  
و شمشیرشان بود ،  
که بی دست و پایان را ..  
زنان و کودکان را ..

میدرید ..

مثله میکرد ..

- (۱) آه « کوچیز » کوچیز ..  
(۲) ای فرزند « چیری گاهوا » ،  
دگرشانه های عریض تو ..  
دگر قلب آرام و مهربان تو ،  
گره کشای قوم تو نیست .  
این تفنگک است ، گرهی کور میزند ،  
و این تفنگک است ، گرهی کور میکشاید .

---

۱ - کوچیز - Cochise - یکی از رؤسای سرخ پوست که

تنومند و قوی ، اما بی آزار و صلح دوست بود .

۲ - چیری گاهوا - Chiricahv - طایفه ای از قبیله ی آباچی .

## لاری کرمانشاهی / ۳۲

- (۱) «آپاچی» ها قلب داشتند.
- (۲) «آراپاهو» ها  
د شهین ، های شجاع ،
- (۳) «هیروشیما» ئی ملایم .  
آه .. ای قرن ننگین ، چسان بلمیدی ...  
این همه قلب نازین را !؟ ..  
چرا انگذاشتی خودشان ، بازمانند ازطپش !؟ ..
- (۴) «لومومبا» ی دلیر ،
- (۵) «گاندی» بی آزار ،  
کجاست این همه قلب !؟ ..

---

۱ - آپاچی - Apaches - از قبایل شجاع و سرسخت  
سرخ پوستان .

۲ - آراپاهو - Arapaho - دسته‌ای از سرخ پوستان .

۳ - هیروشیما - شهر معروف ژاپن که در جنگ دوم جهانی  
توسط امریکا بمباران انمی شد .

۴ - لومومبا - رهبر معروف مردم کنگو .

۵ - گاندی - رهبر و پیشوای آزادیخواه هند و طرفدار  
مبارزه‌ی منفی و مردمبارزیکه هند را از یوغ استعمار نجات بخشید و  
در ساعت نهم و نیم صبح سی‌ام ژانویه ۱۹۴۸ هنگام مراجعت از عبادتگاه  
به ضرب سه گلوله به قتل رسید .

قلبم را به خاک بسپارید / ۳۳

چکارشان کردی ؟

دای بر تو..

دای بر تو ..

رئیس پیر « آپاچی » شیرین گفت :

« آنها نه مغز دارند نه قلب »

« آنها فقط به خون ما تشنه اند »

آه .. ای مرد « آراوایپا » ، (۱)

جنون تجاوز ،

عطش بیشتر داشتن ،

کجا باقی نهد قلب و مغزی؟! ..

\*\*\*

و توای هیولای غرنده ..

ای استعمار ..

آیا در بطن تو ،

هزاران « نرون » و « تیمور »

هزاران « ایوان » و « چنگیز » ،

بادندان های خون آلود ،

عربده کش و مهیب ،

دول نمیخوردند؟! ..

---

۱- آراوایپا - Aravairpa - طایفه ای از قوم آپاچی .



مکر « چومبه » ها و « اسمیت » ها .. (۱) (۲)

شہوت کشتن نداشتند ؟ ! ..

مکر ندارند ؟ ! ..

و تو تاریخ ؟ ..

ای دخمه‌ی بد بو .

کاش دری به دیواری به خورد ،

کاش رهی راستین به سینہات باز شود ..

مکر تو شاهد قیام دلیرانہی « بالسیف » نبودی ؟ ! .. (۳)

و رستاخیز بردگان فلاخن به دست جنوب ... (۴)

مکر در سینہی تو مدفون نیست ؟

۱ - چومبه - مزدور استعمار در کنگو کہ باعث مرگ

لومومبا شد .

۲ - اسمیت - بان اسمیت رہبر نژادپرست رودزیا .

۳ - بالسیف - باشمشیر - قیامی کہ به وسیلہی شمشیر به -

دست آمد .

۴ - برده گان فلاخن به دست جنوب - رستاخیز معرود

برده گان خوزستان کہ به واسطہی نبودن اسلحہ از فلاخن استفادہ

کردند .

## قلبم را به خاک بسیارید / ۳۵

(۱) آه، تاریخ ۴۱ .. ای « کپ کپوی » پیر.  
مگر تو ندیدی تدفین با کره گان نازی را ؟  
مگر تو ندیدی چه قلب‌های عاشقی،  
در قلب تفته‌ی صحراهای عرب ،  
از طپش بازماند و خموش گشت ؟ ! ..  
آه ، چه قلب‌های نازنینی ریش گشت ،  
تا محفل پلید کرک دلان ،  
کرم ماند .

تو دیدی . کتمان بس است .

(۲) « مغان » عهد « ساسانی » ،

(۳) هراسناک از برتری اندیشه‌ی « مانی » ..

از بیم کسادى بازار خویش ،

در کسوت روحانی ،

دلیر کردند « بهرام » کوربین را .

و شادمانه ، نشستند و دیدند ،

---

۱ - کپ کپو - کنایه از فرسوده گی بسیار است .

۲ - مغان - جمع مغ - روحانی زرتشتی .

۳ - مانی - پیامبر ایرانی .

راد مردی مثله شد .

مثله کردند .. زنده پوست کنندند ..

و تو پیر ترسو ..

از ترس پنهان کردی .

مگر « مانی » جز قصه‌ی ظلمت و نور ..

چه گفت ؟ ! ..

تو دیدی .. شاهد بودی ..

( ۱ ) « سیوکس » آزاد بود . و شاد کام .

( ۲ ) تو دیدی « تتون » خوش آمد گفت ،

به آن کاشف آدمخوار ! ..

بیچاره « تتون » ! ..

کاش خبر میداشت .. آگاه بود ..

مبشر بی ترحم تمدن .

چسان هیولای مرگ پیاده میکند ،

در کرانه‌های سبزش .

و بوی باروت فراگیرد ،

---

۱ - سیوکس - Sioux - از قبایل سرخ پوست امریکا .

۲ - تتون - Tetons - یکی دیگر از قبایل سرخ پوست

امریکا .

## قلبم را به خاک بسپارید/ ۳۷

دشت‌های گسترده‌اش .

(۱) و « بوفالو » ی غرنده ، محو شود از دیارش .

و رایج شود برادر کشی و ناجوانمردی ،

و فلاکت وی رسد به اوج ..

(۲) ناپدید آید « رقص ارواح »

وقتی شمشیر آخته درخشد ،

زمانی که بوی باروت و خون عجین شود ،

و بومی بینوا ، در عزای فرد فرد قبیله‌اش نشیند ،

ناچار به رقص آید ،

و به سما پردازد ..

پیوسته چشم به آسمان دوزد ، به امید بازگشت .

ارواح .

بسان مانده گان « ایلغار مغول » .

(۳) و همچنانکه « نشسته گاو » کرد ،

۱ - بوفالو - گاوهای وحشی امریکا که غذای اصلی

سرخ پوستان بود .

۲ - رقص ارواح - رقصی که سرخ پوستان امریکا در اوقات

ناامیدی بسیار برای آخرین نبرد می کردند .

۳ - نشسته گاو - Tatanka Yotanka - یکی از رؤسای

سرخ پوست به نام تانانکا - یوتانکا که به نشسته گاو معروف بود .

## لاری کرمانشاهی / ۳۸

(۱) همچنانکه « پا بزرك » به امید بهار موعود،  
کوچ میداد در « زمهریر » سخت ، قبیله اش را .

\*\*\*

قلبم را به خاک بسپارید...  
در آنجا که اولین ضربانش را آغازید .  
کسی چه داند ، این وارسته ،  
این آزرده از بیداد  
بیدادگران ..  
از احساس درد ملت ها چسان جان به سر شد .  
هان ...

ای انسان های پریشان ..  
ای خسته کان قرن پراضطراب .  
آیا قلب شکسته از طپشی بی امان ،  
روح آزرده تان را به عصیان و انمیدارد ؟ ! ..  
به یاد آرید یکایک آواره کان فلسطینی را ،  
به یاد آرید کودکان پژمرده را ،  
و دختران جوان و پسران عاشق را .  
به یاد آرید چسان قلب بی گناهشان ،

---

۱ - پا بزرك - یکی از رؤسای سرخ پوست که به این نام

معروف بود .

## قلبم رابه خاك بشاريد / ۳۹

از غريو بي امان انفجارها ،

میلرزد ..

به انسان سوگند ، آواره گان هم قلب دارند .

آنها با قلب لبریز از عشق انسان ،

پای نهند در منجلاب هستی ،

و هرگز بهر پا نهادن به کیتی ،

پروپاکاند نکرده اند ..

بسان دگر انسان ها زاده شده اند ..

آمده اند تا همچون جوانه های انجیر ،

عاشقانه بهم به پیوندند .

آنها می آموزند و ایمان می یابند ،

و آگاهانه پامی نهند در مسلخ عشق ..

افتخار در اینست ،

آگاهانه در مسلخ پانهادن و جان باختن .

آنگاه انفجار شکننده ی بفضشان ،

همچون تندری تزلزل آفرین ..

می ماند در قرن .

و بیکرشان همچون تندیس بلورین ،

کز فراز ستونی افتد ..

می شکنند .

## لاری کرمانشاهی / ۴۰

هنوز قلب بی کناهاشان نکشته خاموش ،  
تفنگشان را می سپارند

به فرزندشان ..

و صحنه می نهند بامرک خویشتن ،  
حقیقت زمان را ..

و قرن سپاس و حيله گر ..  
ندارد این توان را ،  
تا بر فریاد شکننده شان .  
نهد سرپوشی ..

( ۱ ) و به زعم جهد پرفریب « اورا » های پنهان گر ..  
خون گل رنگشان جاری شود در بستر زمان ،  
و ارواحشان به ستیزه خیزد در کالبدی دیگر .  
پس غمی نیست گر بمیرد قهرمانی ؟ ! ..  
و توای غول شکسته و ذلیل

استعمار ؟ ! ..

بگو به فرزندان زردار زورمندت ...

( ۲ ) دگر جامه‌ی کیتی پوشیده اند « فروهر » ها ؟ ! ..

---

۱ - اورا - اللهی اساطیری و حيله گر یونان باستان .

۲ - فروهر - فرشته‌ای در آئین زرتشت

## قلبم را به خاک بسپارید/۴۱

و فرجام دگریست این ستیز بی ترحم را ۱۲ ! ..

( ۱ ) پیروزی عاقبت از « اهورا » ست .

( ۲ ) دستی قوی تر دارند « خویشکاران » ..

و « سوشیانس » های پاکساز ،

بگرفته اند پهنه ی کیتی را کران تا کران ..

( ۳ ) زمستان « ملکوش » را عمر کوتاه است .

در آغاز ، چیره گی از آن ظلمت است ..

و رستاخیز جهانی ، بس دراز .

و اهریمنان ، در شرق خون نوشند ..

و در غرب و جنوب مثله سازند .

ما می شنویم ضجه های دردمندی سیاهان را ..

( ۴ ) و می بینیم فجایع « ماداگاسکار » را ،

همین بس که « سوشیانس » ها بیدارند ،

و قلب هاشان پر کینه و دست هاشان پر زور .

---

۱ - اهورا - خداوند روح و حیات .

۲ - خویشکاران - خودیاران و خود ساخته هایی که بر علیه

بیدادگری ها بر می خیزند .

۳ - ملکوش - دوران سختی ها .

۴ - فجایع ماداگاسکار - کشتار استعماری امپریالیست .



خرف هایکی . دردها واحد ..  
فریادها بهم می آمیزد .. بهم می پیوندد .  
یکی فریاد بر آورد : از «ناصره» .  
« در این جا خواهیم ماند »  
« دیواری به روی سینهات »  
« ژنده پوش و جان بر لب از گرسنگی »  
« مبارزه می کنیم »  
« و سرودها مان را می خوانیم »  
« با خشم مان در خیابان ها انبوه می شویم »  
« و با افتخار ، سیاه چال های تان را پر می کنیم »  
ای فرزند قهار قرن ..  
ای هیولای سیاه و عرنده ای استعمار ..  
ای « کرون » . ( ۱ )  
هرچه را بلمیده ای ،  
به قهراز کلویت درخواهند آورد ..  
و « تارتار » با دیوارهای مسین .. ( ۲ )  
بی صبرانه انتظارت را می کشد .

---

۱ - کرون - رب النوع ستمگر اساطیر یونان .

۲ - تارتار - زندان معروف اساطیر یونان که دیوارهای

مسین داشته است .

## قلبم را به خاک بسپارید/۴۳

- دیگر « خان بالغ » فریب « ونیزی » را نخواهد خورد .. (۱) و (۲)  
و دیگر زرد زورتو ، آتش از « پرومته » نخواهد گرفت. (۳)  
آتش برافروخت ،  
و اسان‌ها شناختند .  
این سوزنده‌ی حیات بخش را .  
و پیش‌گوئی فرزند خلفت ،  
بر صفحه‌ای نقش نخواهد بست .  
« نترسید ، اگر پیروز شویم از ما نخواهند پرسید » (۴)  
هان ..  
« کوت » ، « بریبار » ، « کیس » .. (۵)  
جهنم شوید .. کم شوید ..
- 

۱ - خان بالغ - یکن .

۲ - ونیزی - منظور مار کوپولوی معروف است .

۳ - پرومته - رب‌النوع اساطیری یونان که به حمایت از اسان‌ها در برابر زئوس معروف برخاست .

۴ - ازما نخواهند پرسید - جواب هیتلر به یکی از بارانش « کورینک » راجع به فجایع و کشتار نازی .

۵ - کوت - بریبار - کیس - هیولای چندسر و مهیبی که زئوس برای شکست تایتان‌ها آزاد ساخت .

«خویشکاران» امروز را حساب کنید ..  
اینها سوای «تایتان» های «اوفریا» هستند. (۱) و (۲)  
اینان ترانه‌ی پرشکوه و بیدارگر  
سر نوشت‌شان را شنیده‌اند .  
به‌انسان ایمان آورید ، که سزاوار ایمان است ...  
و پنجه‌های نیرومندش عاقبت می‌شکند ،  
قفس‌های ساخت شما را .  
بشنوید فریاد «کاکا» های جنوب را : (۳)  
دلسوزی و عطوفت شما را نمی‌خواهیم .  
ای اربابان «فولاد» و «باروت» ...  
ما هرگز از آتش آزمندی شما نیاسودیم ..  
حتی شنیدن نام منحوسستان ،  
پرندگان معصوم دیارمان را می‌تاراند .  
پیروزی شما ، گذرا و پوشالی ست ..

---

۱ - تایتان - افراد برجسته و اساتیر یونان که بر علیه زئوس  
قد علم کردند .

۲ - اوفریا - کوه‌های معروف اساطیری یونان که محل نبرد  
زئوس و تیتان‌ها بود .

۳ - کاکا - منظور سیاه‌های آفریقا هستند .

## قلبم را به خاک بسپارید / ۴۵

و شکست ما . سر آغاز پیروزی فردای ماست ..

ما میدانیم شما درخانه‌هایتان ،

شکست امروز ما را جشن می‌گیرید .

شوکت شما دیگر صعود ندارد .

پیروزی شما جنایت است .

ره‌آوردتان « هر وئین » است و « باروت » ...

« فحشا » است و « نادرستی » ..

و اسارت ما راهیست به فردا .

( ۱ ) « خویشکاری » از « زرقا » فریاد میزند ،

بشنو گرچه ناخوشایند توست :

« اگر تمام شعله‌های چشمانم را خاموش کنی »

« و تمام بوسه‌ها را از لبانم بزدایی »

« و دردهایم را فروگذاری »

« سکه‌ام را به سندان بکوبی »

« و خنده از چهره‌ی کودکانم بگیری »

« اگر هزار دیوار برافرازی »

« و چشم‌هایم را به پستی به‌چار میخ کنی »

« دشمن‌انسان » ،

« سازش نمی‌کنم » ! ..

« و تا پایان »

« می جنگم ... »

چشم‌هایشان را به چهار میخ بکشید ..

خنده از فرزندانشان بگیرید ..

هراس نیست .

پاهایشان بر زمین استوار است ..

و نبض تب‌آلوده‌شان .

برای رجعت به زادگاهشان ،

بی‌امان میزند .

عاقبت به دیارشان برمیگردند .

در فصلی تفته و تب‌آلود .

و خواهند دید ،

در زادگاهشان نه درختی هست ..

نه رمه‌ای .

و زمین، قبای مندرس کویری متروک ..

به تن دارد .

آنها را نیازی به کاخ نیست .

بانوک دشنه‌های خون‌آلوده‌شان ..

با چنگال‌های خسته و فرسوده‌شان ..

زمین را میخراشند .

تا مغاره‌ای بهر سکنایجادکنند ..

همین و بس .

## قلبم رابه خاك بسپاريد / ۴۷

و آنگاه بادست‌های دلیرشان ..  
بهسازی خواهند کرد .  
و چشم‌های متورمتان خواهند دید ..  
چسان گل میکارند ..  
و نخل‌های جوان و تناورشان ،  
سایه بر خانه‌هایشان خواهند انداخت .  
شما بر سواحل آنها ،  
همچون ساحل « سیوکس » ها ، مزدور پیاده کردید ..  
و در سپیده دمی خاموش ،  
خانه‌هایشان را ویران ساختید ..  
و آن‌ها با چشم‌های نمناکشان ،  
به خاك سپردند پدران و برادران‌شان را ..  
و بر سنگ مزارشان نوشتند :

**« برای فتح دیارمان بر خواهیم گشت !.. »**

و به مشوقه‌های‌شان گفتند :

**« بدرود .. بدرود ... »**

**« که عشقی بزرگتر یافته‌ایم .. »**

**« آنگاه که توانستیم آلاچیقی در باغمان بسازیم ، »**

**« عاشقی از سر میگیریم !.. »**

**\*\*\***

- آه « بیروت » .. « بیروت » ..  
سرزمین شیر و عمل  
(۱) از چا در هوای « خالده »  
به جای کبوترهای سپیدت ..  
از درهای سیاه در پروازند ..!  
چرا فرزندان به روی هم تیغ کشیدند ؟ ! ..  
مکراللهی خورشید ..  
(۲) از « بعلبک » پر کشیده ؟ ! ..  
فرزندان از تشنه گی ،  
قصه « کربلا » زمزمه میکنند ..!  
(۳) مکر « نهرالکلب » خشک شده ؟ ! ..  
(۴) یا « جیتا » فروریخته است ؟ ! ..  
(۵) آه که « ساقه الشهدا » ..

- 
- ۱ - خالده - فرودگاه مخصوص بیروت .  
۲ - بعلبک - دهکده ای نزدیک بیروت که مجسمه ی اللهی  
خورشید در آن قرار دارد .  
۳ - نهرالکلب - رودی است در بیروت .  
۴ - جیتا - رود دیگری در بیروت .  
۵ - ساقه الشهدا - قسمتی از شهر بیروت .

## قلبم را به خاك بسپاريد / ۴۹

اکنون ساحت شهدای قرن گشته .  
آه بیروت .. بیروت ..  
مگر آن « دمشقی » بیدادگر ،  
آن برادر کش سورچی ،  
در سر راهش هرگز ..  
موزه‌ی کهنسالت را زیارت نکرده ؟ ..  
آیا پوست شیر به تن داشت ؟ ..  
یا اکنون پوست خر پوشیده ؟ ..  
که دندان‌هایش را ،  
باسوهان فولاد سازهای غرب ..  
ساییده و تیز کرده .  
بیروت ، ای عروس سوخته دل ..  
دیدم چسان جامه‌ی سپیدت را ..  
با خون فرزندان ..  
کلگون ساختند ؟ ..  
آیا پیکر نازنینت را دیده‌ای ؟ ..  
دیده‌ای چسان مسخ شده ؟ ..  
میخک‌های پوسیده ،  
بر موهای سوخته‌ات را بنگر .



## لاری کرمانشاهی / ۵۰

- « بیروت » .. ای بیمار غمزده ..  
دگر از جمال و کمال ،  
بر جای نمانده پر کاهی .
- ( ۱ ) به یاد آور آن شب سیاه « آوریل » را ..  
که آبتن فلاکت ها بود بهر تو .  
و تو میدانستی بر سینهات ،  
« رنیل » های سمی میخزند ..  
آن « هیپی » های مزدور ..  
با مسلسل های مرگه‌زا .  
تو شنیدی غرش تفنگک هایشان را ! ..
- ( ۲ ) و تو دیدی پیکر « ابویوسف » ..
- ( ۳ ) و « کمال ناصر » را ! ..  
کتمان مکن ! ..

---

۱ - آوریل - کوماندوهای امپریالیستی در بیروت که به یک طریق ناجوانمردانه رؤسای نهضت آزادی بخش را قتل عام کردند .

- ۲ - ابویوسف - از رهبران آزادی بخش .  
۳ - کمال ناصر - یکی از رهبران فلسطین .

## قلبم را به خاک بسپارید / ۵۱

خون بیگناهان شهید ،  
بگرفت دامنت را .  
از آن شب نیاسودی دگر ..  
« رتیل » های « صهیونی » ، سم خود را ریختند ..  
و تو مسموم و پریشان ..  
تا آستان فنا خزیدی .

\*\*\*

هان .. باشمایم ..

ای کرکس‌ها .. ( ۱ )

که ازهای وهوی دیارتان خسته‌اید .  
باز کنید چشم‌های بیمارتان را ..  
ستیز و کشتارتان از چیست ؟ ..  
بهر چه آرمانی ؟ ..  
جز دلار می‌جنگید ؟ ..  
کلوله‌هایتان را نگهدارید ..

---

۱ - کرکس‌ها - مزدورانی که در لبنان جنگیدند و روز سقوط

دل‌زغر پاداش گرفتند .

و در دیار خویش شلیک کنید .  
به جای « دلار » .. و « ننگ » ..  
« افتخار » کسب کنید .  
هان .. باشمایم ..  
ای ره کم کرده های بی هدف ..  
با شلیک هر گلوله ،  
در خانه ی دیگران ..  
گرچه دلاری عایدتان است ..  
دشمنی نیز ی داده اید ،  
به دست خونخواران دیار خویش .  
هان .. با شمایم ..  
ای ریش قرمزهای حشیشی ..  
با دست های خسته و ناتوان ..  
بهر خود تابوت نسازید .  
آوائی که مغز شمارا می آزارد...  
بانگک خروس نیست .  
ریک ریک دندان هیولاست .  
هان .. با شمایم ..  
ای شیاطین رقصان ..  
دم کوتاه و پلیدتان را در آورید ،

## قلبم را به خاك بسپاريد / ۵۳

از چنگال ابليس .  
كوش كنيد ، سحر آغاز شده ..  
(۱) خروس آوازش را خوانده است !..  
بر گرديد .. جهنم شويد .  
به تابوت هايقان بخزيد ..  
كه سر نوشت شومتان ،  
سرافكننده و شرمسار ..  
انتظارتان را مي كشد .  
آنها زاد گاهشان را دوست دارند ..  
و شما تابوت هاي كثيفتان را .  
آنها دوست دارند  
باخون رنگين شان ،  
كشتزار هايشان را سيراب سازند ،  
هان .. جوجه هاي ماشيني غرب ..  
اگر هم از معر كه جان بدر بريد ،  
ديگر جائي بهر ماندتان نيست .

---

۱ - خروس آوازش را خوانده است - منظور اينست كه

مردم و ملت هوشيار و بيدار شده اند .

مگر نشنیده اید؟ ..  
خداوندان زر و زور  
چه در « خفت » ..  
چه در « شوکت » ..  
جان مزدوران شان را میگیرند ؟ ! ..  
(۱) مگر از پنجره‌ی « بولینگ » ..  
گسترده بر سطح کیتی .  
گورستان شیاطین را ندیدید ؟ ..  
مگر نمیدانید به جای گل ،  
بر مزار جانیان ..  
موش مرده می نهند ؟ ! ..  
مگر مشام تان ..  
عفونت باغ‌های اربابانتان را نمی‌یابد ؟ ! ..  
ستیز شما بیهوده است ..  
بدفرجام و ننگین است ..  
خویشکاران ..  
استوار و دلگرم نشده‌اند ..  
بر سکوه‌های عظیم دیارشان ..

---

۱ - بولینگ - هواپیمای مدرن و مافوق صوت که در عصر ما  
از آن استناده میکنند .

قلبم را به خاک بسپارید / ۵۵

و شما در پناه بادکنک‌ها ..

به خاطر « دلار » شلیک می‌کنید ..

شمانه معز دارید ، نه قلب ! ..

شما تشنه‌ی خونید... خون ! ..

تابستان سال ۲۵۳۵ - کرمانشاه

« پایان »





سازمان چاپ و انتشارات مرجان

تهران - صندوق پستی ۲۴۹